کودکان مقدمند

شماره ۲

۱۴ آبان ۱۳۸۳، ۴ نوامبر ۲۰۰۴

سردبیر: امیر توکلی

پنج‌شنبه ها منتشر میشود

www.childrenfristnow.com

برنامه و اولویتهای «کودکان مقدمند»

هما ارجمند

تا آنجایی که به اساس کار ما برمیگردد، یعنی فعالیت کمپینی جهت دفاع از حقوق کودکان، جهت بهبود شرایط زندگی و موقعیت اجتماعی کودکان و جهت مبارزه علیه هرگونه خشونت به کودک، در ابعاد بین المللی تغییری در اهداف و عملکرد ما صورت نگرفته است. آن چه که من در این دوره در دستور خود گذاشته ام، احیای این نهاد است. چرا که به یک معنی ما تازه شروع به کار نکرده ایم. فعالین که امروز کودکان مقدمند را تشکیل میدهند

صفحه ۵

ژیلا را نجات دهیم

مصاحبه با مینا احدی

صفحه ۲

ژیلا: «من را تنها نگذارید، من میترسم، خیلی تحت فشار هستم، اعصابم خرد شده، میخواهم بروم سر کلاس درسم، میخواهم زندگی کنم، غذای کافی به ما نمیرسد.»

وضعیت کودکان پناهجو

یک بررسی کوتاه

اسماعیل مولودی

قسمت سیزدهم

پناهجویان در سراسر دنیا در یک شرایط غیر انسانی بسر میبرند. این تم اصلی و نرم اصلی زندگی هزاران پناهجو در سراسر دنیا و نیز سوئد است. اما وحشت ناک تر از آن زندگی کودکان پناهجوست که هر دفعه با یک تصویر دلخراش و غیر قابل تحمل و حتی میتوان گفت غیرتصور روبرو میشویم. در همین رابطه این دفعه در مورد یک هفته زندگی دو کودک پناهجوی عراقی که در یک کامیون بطرف اروپا حرکت کردند. آنها ماجرا را چنین تعریف میکنند.

من سالار ده سال داشتم و خواهرم زرین ۸ سال. زندگی در شرایط کردستان عراق برایمان غیر قابل تحمل بود. پدرم مدت زیادی پیشمرگ بود و مادرم تنها نا آور سر پرست و همه چیز ما بود.

صفحه ۳

رفتار با کودکان

toloes@hotmail.com

فرزاد ادیبی کارشناس تعلیم و تربیت

کودکان مقدمند: در شماره قبل درباره برخورد و عکس العمل کودکان به طلاق و جدایی پدر و مادر از یکدیگر و همچنین رفتار درست پدر و مادر با کودکان صحبت کردیم، در این شماره قسمت دوم جواب فرزاد ادیبی را میخوانیم.

فرزاد ادیبی: در شماره یک نشریه کودکان مقدمند، به دو نکته اساسی در رابطه با پروسه طلاق، و نقش این دو نکته در رفتار و روحیه کودکان در خلال این پروسه و بعد از پایان یافتن آن، را توضیح دادم. اما جدا از اینکه پروسه طلاق چگونه پیش برود، پدر و مادر انسانهای منطقی، مدرن و امروزی باشند و متمدن از هم جدا شوند و یا بالعکس. و جدا از اینکه شما دروغ بگوئید و یا نگوئید، کودکان ما در چنین بحرانهایی عکس العملهای روانی متفاوتی از خود نشان می دهند. در هر صورت چه با دعوا و چه بی دعوا، پروسه جدایی پدر و مادر از هم، برای کودک نه تنها خوشایند نیست، بلکه شاید به جرات بتوان گفت بزرگترین حادثه زندگی کودک محسوب می شود که زندگیش را دستخوش تغییرات جدی و مهم می کند. همانطور که گفتم عکس العملها بنا بر خصوصیات ویژه کودکان با هم متفاوت هستند. آنچه که مهم است و در قسمت یک جواب سؤال سعی کردم که روی آن تاکید کنم، نقش ما پدر و مادر و رفتار درست ما در طی پروسه و بعد از آن با کودکمان است. کمک به وی تا از پروسه طلاق با کمترین آسیب، بیرون بیاید. در هر صورت عده ای از کودکان از پذیرش این واقعیت که پدر و مادرشان نمی توانند با هم زندگی کنند و دارند از هم جدا می شوند، سر باز می زند و در ذهن کودکانه اش، شروع می کند به کندوکاو کردن و یافتن دلیل این جدایی و یافتن راه حلی که این جدایی به ثمر نرسد. بنا بر سن و تجربه کودک، این کندوکاوها و یافتن علتها با هم متفاوت است اما مضمون همه از یک دست هستند. کودکی فکر می کند که علت اصلی این جدایی وجود خود اوست و یا رفتارش، خواسته هایش و یا حرفهایش است که باعث این جدایی است. پس وی سعی میکند در رفتار و گفتارش تجدید نظر کند و به معنی دقیقتر آن، در خصوصیات ویژه شخصیتیش تجدید نظر کند و کودکی شود که پدر و مادر بیشتر می پسندند. چنین کودکی تا به آنجا پیش می رود که از خودش متنفر می شود و همه تقصیرها به گردن می گیرد. هر اتفاقی در خانه بیفتاد، وی خود را مقصر قلمداد می کند. کودکی دیگر، یکی از والدین را مقصر می داند و همه تقصیرها به گردن وی می اندازد و کم کم از او متنفر می شود. و این کودک آنقدر نقش منفی این پدر و یا مادر را بزرگ می کند که در بدترین حالت،

صفحه ۴

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

ژیلا را نجات دهیم

مصاحبه با مینا احدی

کودکان مقدمند: شما در دفاع از ژیلا کودک مریوانی کمپینی را سازمان داده اید، لطفا کمی در مورد سابقه این مساله و اهدافی که در پیش رو دارید، توضیح دهید و اینکه ما ایرانیان خارج از کشور چه کمک فوری و موثری میتوانیم برای نجات ژیلا انجام دهیم؟

مینا احدی: اعلام حکم سنگسار بر علیه یک کودک، اتفاقی غیر قابل توصیف در دنیای امروز است. جانیان حاکم بر ایران اما این رکورد را نیز شکستند و این بار یک کودک را در مقابل این کابوس قرار دادند که او را در یک چاله فرو میکنند و با پرتاب سنگ قرار است وی را زجرکش کنند. یک لحظه از همه دغدغه ها و مسائل روزمره کنار بکشید و تصور کنید که دختر همسایه شما، دختر خودتان و یا کودکانی که با شادی و قیل و قال رهسپار مدرسه هستند، را این خطر تهدید میکند. آیا قلبتان از حرکت نمی ایستد؟ این چه جامعه ای است و اینها چه جانورانی هستند که چنین حرفی را حتی برزبان می آورند؟

من بارها گفته ام اگر دنیا عادی بود، نفس یک حکم سنگسار یعنی مجازات بدلیل سکس، کافی بود تا همه ساعتها از حرکت بایستند، کارخانه ها و همه روند تولید و زندگی از حرکت بایستد و بشریت به این زخم و درد پاسخ درخور را بدهد. حکم سنگسار بر علیه یک کودک که دیگر جای خود دارد.

مفتخرم اعلام کنم که این اتفاق افتاد. به نوعی چرخها از حرکت باز ایستاد و انسانیت به این توهین غیر قابل تصور پاسخ درخور را داد. تروریستهای اسلامی حاکم بر ایران، ۴۸ ساعت بیشتر نتوانستند در مقابل این دفاع انسان مترقی از حرمت خودش دوام بیاورد و حکم را رسما ملغی اعلام کردند. حتی جرات نکردند ژیلا و برادرش را زندانی کنند. آنها را اکنون در خانه سلامت دختران و پسران سنندج نگهداری میکنند. یعنی سنگر دیگری نیز عقب نشسته اند. اما بیشرمانه ژیلا را ۵۵ ضربه شلاق زدند.

سوال میکنید ما چه کرده ایم. ما فورا به یک کمپین جهانی برای نجات ژیلا دست زدیم. کمیته بین المللی علیه سنگسار در یک روز متاسفانه خبر احکام سنگسار چهار نفر را دریافت کرد. دو زن و یک مرد در نیجریه و ژیلا ۱۳ ساله در ایران.

برای نجات ژیلا کمیته علیه سنگسار و سازمان آزادی زن اعلام کمپین کردند و فورا دست به کار شدند. ارسال نامه اعتراضی به شبکه جهانی علیه سنگسار امکان دسترسی فوری به میلیونها نفر در دنیا را برای ما فراهم کرد. هما ارجمند در کانادا و امریکا این خبر را با استفاده از شبکه ارتباطاتی وسیع اش به گوش هزاران نفر رساند. اما بهترین امکان را برای ما رادیو و تلویزیونهای سازمان آزادی زن و حزب کمونیست کارگری ایران فراهم کرد روزانه چندین ساعت برنامه خبر را به خانه میلیونها نفر برد و کمپین را بسیار قدرتمند ساخت.

در عین حال ما در دو کنفرانس جهانی " کنفرانس وایو" در وین و کنفرانس سازمانهای زنان غیر دولتی ۲۵ کشور اروپایی با حضور هزاران نفر فعالین این عرصه قطعنامه خودمان را بردیم و این قطعنامه ها مورد تائید قرار گرفت. ما با جامعه بین المللی حقوق بشر که نهادی است جهانی مشترکا کمپینی را برای نجات ژیلا اعلام کرده و با یک کنفرانس مطبوعاتی در فرانکفورت آنرا به پیش بردیم. در رادیو و تلویزیونهای محلی در کشورهای اروپایی فعالین این کمپین بارها و بارها صحبت کرده و همه این اقدامات باعث شد که خبر وسیعا پخش شود و اعتراض سازمان یافته و به پیش برده شود. ما اکنون خواهان آزادی و امنیت سه کودک مزبور هستیم ژیلا و بختیار ایزدی و نوازد ژیلا.

ما خواهان اعزام هیئتی به ایران برای رسیدگی به این امر هستیم. یعنی این سه کودک نه فقط باید آزاد شوند بلکه باید تامین جانی داشته و به یک زندگی نرمال برگردند. اگر لازم باشد و بخواهند باید بتوانند به یک کشور امن منتقل شده و در آنجا زندگی کنند ما این امر را پیگیری خواهیم کرد. ما خبر دار شدیم که کمیته های نجات ژیلا در سنندج و مریوان از سوی نهادهایی مدافع حقوق کودک اعلام شده و به ملاقات با ژیلا و بختیار رفته اند. این بسیار مثبت و انسانی است و امیدوارم این کمیته ها گسترش یافته و کاری کنند که ژیلا و برادرش ببینند که انسانیت زنده است و نمیگذارد حکومت اسلامی چنین بیرحمانه با آنها رفتار کند.

در خارج از ایران، باید کمپین نجات ژیلا را ادامه داد. چرا که خطر قربانی شدن اینها از طرف رژیم کماکان موجود است. تبلیغات چند روزه اخیر حکومت مبنی بر اینکه خانواده ژیلا خواهان اعدام وی هستند و غیره زمینه ساز یک پروژه خطرناک برای نابودی این کودکان است. باید با نهادهای مترقی تماس گرفت و خواهان رسیدگی به وضع این سه کودک شد. با ما تماس بگیرید و کمک کنید تا خواست اعزام هیئت به ایران پیگیری شود. در مجموعه اقدامات و فعالیتهای کمپین نجات ژیلا سهیم و شریک شوید.

وضعیت کودکان دختر ۹ و ۱۰ ساله در افغانستان

بی بی سی: مدیکا موندیال که یک موسسه آلمانی مدافع حقوق زنان است از میزان ازدواج دختران در سنین پائین در افغانستان ابراز نگرانی کرده است. ارزیابیهای این موسسه نشان میدهد که شمار زیادی از دختران افغان در سنین کمتر از شانزده سال و حتی در ۹ و ۱۰ سالگی وادار به ازدواج میشوند. ۲۴ درصد زایمانهای بیمارستانهای کابل متعلق به مادران زیر ۱۹ سال است و ده درصد دانش آموزان دختر مدارس یا متاهل هستند و یا دوران نامزدی را سپری می کنند. افغانستان از جمله کشورهایی استکه بالاترین آمار مرگ و میر مادران در آن ثبت شده که دلیل بخش قابل توجهی مربوط به ازدواجها در سنین پائین است.

با تشکر

بعد از انتشار اولین شماره «کودکان مقدمند» ایمیل های بسیاری از خوانندگان عزیز دریافت کردیم که انتشار هفته نامه را تبریک گفته بودند. همینجا من از طرف «کودکان مقدمند» از ابراز لطف این دوستان صمیمانه تشکر میکنم و امیدوارم فعالیتها و تلاشهای ما در بهبود وضعیت کودکان موثر افتد.

امیر توکلی

دبیر «کودکان مقدمند»
هما ارجمند
homawpi@rogers.com

سردبیر هفته نامه «کودکان مقدمند»
امیر توکلی
tel: 00 358 405 821 776
e.mail:
kodakan_moqadamand@hotmail.com

مسئول مرکز پخش:
شهلا خباززاده
kudakanmoqadam@aol.com
Shahlaxabazzade@aol.com

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

ادامه

وضعیت کودکان پناهجو

یادم هست سالها من و مادرم و تقریبا تمام کسانی که پسر، شوهر ویا فرزندشان پیشمرگ بود انتظار داشتند که بعد از این همه در بدری و آوارگی و وضعیت رقت باری که در عراق وجود داشت. زندگی آرامی داشته باشیم. صدام بدسیله آمریکا دستش از کردستان کوتاه شد ولی هنوز پدرم گاه گاهی میآمد خونه چند روزی میماند و دوباره غیبش میزد. من وضعیت را نمیفهمیدم اگر چه وقتی بچه بودم با همبازی هایم همیشه بازی پیشمرگه و صدام یکی از بازی های معمولیمان بود. بکش و صدم باید نابود شود. چرا نمیدانستم؟ بهر حال سال ۱۹۹۴ پدرم وقت برگشت با سرروی وحشتناکی بود. از قرار معلزم در درگیری زخمی شده بود و خطر این وجود داشت دستش را از دست دهد. با همچنین مشکلاتی وضعیت ما روز از روز بدتر شد و خطر آمدن صدام هم بکردستان زیاد شده بود. پدرم و مادرم از طرف حزبی که پدرم عضوش بود اتحادیه میهنی توانستیم قاچاقی وارد ترکیه بشویم. من مادرم و خواهرم اول به ترکیه آمدیم و بعد از چند ماه پدرم هم بما ملحق شد اما با دست پانسمان شدن و صورتی تکیده و لاغر معلوم بود خیلی مشکلات را تحمل کرده. ۸ ماه در ترکیه بودیم و در این هشت ماه مادرم خیلی اذیت شد و من متوجه نمیشدم جریان چیست اما بعدها برایم معلوم شد که از ترس پلیس ترکیه و اینکه هر روز به بهانه ای مارا به پاسگاه میخواستند. بهر حال موفق شدیم با یک قاچاقچی وارد معامله شویم و با ۸ هزار دلار مارا بسوئد بیاورد. البته لازم است اینجا اقوام و فامیلهایی که در سواد بودند و بما کمک مالی کردند تشکر کنم چون اگر کمک آنها نبود در جهنم ترکیه میماندیم.

روز موعود فرا رسید ساعت ٦ صبح روز ١٦ اوت ١٩٩٨ این را درست بخاطر دارم که یک نفر از رابط قاچاقچی پیش ما آمد و با ماشینش مارا به یک گاراژ در خارج شهر نوشهیر برد. فکر کنم تا عصر در ماشین او بودیم و حق نداشتیم بیرون بیاییم. منطقه ای خرابه و همه جا با و بسته های بزرگ و کوچک بود. من و خواهرم خیلی نگران بودیم نمیدانم چرا خواهرم مرتب کار دستشویی داشت و من هم احسا میکردم هیچی نمیشنوم. ساعت درو وبر ۷ غروب بود که من و مادرم و خواهرم به قسمت بار کامیونی رفتیم که آنجا مثل اطاق درست شده بود. وقتی ما وارد شدیم سه نفر دیگر هم آنجا بودند. اول جرائت نکردیم حتی سلام کنیم. بعد از چند دقیقه مادرم گفت ما میریم بعد پدرت میآید تو پسر بزرگی هستید و باید مواظب باشید. نمیدانستم چرا؟ دلشورم گرفت و خیلی به پدرم فکر کردم. بعد ها متوجه شدم که این نقشه قاچاقچی بوده و خیلی لطفکرده و حساب کرده که اگر ما گیر افتادیم حداقل پدرم به کشوری برسد و یا اگر پدرم گیر کرد ما به سوئد برسیم. بهر حال حالا که فکر میکنم نقشه بدی نبود ولی ما تا به سوئد رسیدیم نمیدانی چه زجری کشیدیم. اما دردرون کامیون. کم کم نفرات دیگر آمدند و بقولل معروف ظرفیت تکمیل شد. ساعت حدود های نه شب بطرف اروپا راه افتادیم. مجموعا ۸ نفر شدیم و در مساحت ۸ متری باید یک هفته زندگی میکردیم. به هیچ جایی نفسمان نمیرسید. روشنایی نداشتیم جز چراغ قوه های کوچکی که از همان اول ورودمان بما دادند. حق نداشتیم آنهارا روشن کنیم. دو تا سطل پلاستیکی بود که برای کار دستشویی ازشان استفاده میکردیم. ما تا دو روز حتی اسم همدیگر را نمیدانستیم. بعد از دو روز جرئت کردیم با هم حرف بزنیم البته با مادرم و ما هم گوش میکردیم. جمع ما، یک زن وشوهر جوان اهل ایران ، یک زن و مرد اهل عراق ، ما عراقی و یک خانم تنها اهل ایران ، کجای ایران یادم نیست اما آنهای دگر اهل کردستان ایران بودن و مثل ما کردی حرف میزدند. بعد از دوروز استفراق ها شروع شد. غذا و آب و نوشیونی فراوان بود، گاه گاهی هم میوه بما میدادند. شبها یکی از تخته های سقف را برای تعویض هوا برمیداشتند و لی روزها مطلقا نمیشد. آن تو بحدی گرم بود که نگو نمتوانستیم پاهایمان را دراز کنیم. زن و شوهر جوان روی پای هم میخوابیدند، من و خواهرم به نوبت روی پای مادرم میخوابیدیم. شرایط وحشتناک بود و غیر قابل وصف. از ترس ادرار کم آب میخوردیم. از ترس توالت رفتن کم غذا میخوردیم. خواهرم که از همه کوچکتر بود غش کرد مجبور بودیم داد بزنیم و ماشین در یک بیابان ایستاد و ما کمی هوای سالم خوردیم. برای این مادرم و خواهرم اجازه یافتند شبها دوساعت در میان بارها باشند تا خواهرم هوای ریه هایش عوض شود و سرحال بیاید.

آدمها گاهگاهی با سوز دل ترانه میخواندند و اشک میریختند. خانم ایرانی خیلی ناراحت بود و هی خواهر کوچکم را نوازش میکرد، شاید عزیزی را جا گذاشته. در این محیط شرم و کمرویی در میان نبود، باد شکم خالی کردن و یا آروق زدن عادی بود بدون اینکه به روی خود بیاریم. انگار دیگه هیچ چیز شرم نبود و هیچ کسی هم غریبه نبود. گریه کردن، آواز خواندن، آرق زدن، شاشیدن و گوزیدن، همه چیز امکان داشت اتفاق بیفتد. احساس میکردم دیگه روشنایی را نخواهیم دید. هزاران فکر و خیال هزاران خواب وحشتناک و حتی جن و پری دیدن. مادرم یا گریه میکرد و یا داستان شیرین به سوئد رسیدن را برایمان میگفت. مثل اینکه همه مسافر سوئد بودیم چون هیچ کس نمیگفت کجا میرود. روز پنجم جشن شد اجازه دادند دو نفر دونفر بیرون بیاییم و هوایی تازه کنیم. یک صحرا و جنگل، سرد بود اما آفتابی. مارا اجازه دادند دونفر دونفر در بالای بارها هوایی بگیریم. کامیون لابلای جنگل بسرعت پیشمیرفت و هوا داشت تاریک میشد. بعضی وقت ها ترس برم میداشت و بخود و والدینم نفرین میفرستادم. یاد همبازی ها یاد مدرسه میافتادم هر چند مدرسمان مثل خرابه بود اما همه همکلاسی هایم مثل پرده سینما از جلو چشمم میگذشتند. آنروزها تمام اقوام و فامیلهایم را بخواب میدیدم. برای همه شان دلم هنوز تنگ است و آرزوی دیدنشان را دارم. روز هفتم بود که رسیدیم سوئد همه مارا پیاده کردند. از هوای روشن اذیت میشدیم و چشمم بشدت اذیت شد. همه دست روی صورتهایمان گرفته بودیم. صدا های عجیب و نا آشنا. قیافه های غریبه و نا آشنا. همگی از زن و مرد ترس برشان داشته بود. اینجا مارا جدا میکردند. ساعت ۸ شب من، مادرم و خواهرم را سوار یک ماشین کردند. بسرعت از دوستانه خداحافظی کردیم. چند دقیقه نگذشت که بطرف مقصد حرکت کردیم راننده کردی صحبت میکرد با صدای مهربانانه ای گفت خوش آمدید. ما جرئت صحبت کردن نداشتیم. همه ساکت و هراسان نشسته بودیم. صدای رادیو میامد ولی نمیدانستم به چه زبانی حرف میزند اما معلوم بود خیلی خوشحال هستند بعضی وقتها صدای قهقه شان میآمد. شب را در منزل راننده گذراندیم. صبح زود مارا سوار ماشین کرد ساعت ده یا یازده بود در شهر وستروس پیاده شدیم و گفتند بروید پیش پلیس. البته قبلا بمادرم گفته بودند چه بگوید. پلیس ابهت زیادی پیش من داشت. همه مرتب و لباسهای تمیز. با پدر همکلاسی ام مقایسه اش کردم که اوهم در عراق پلیس بود. پلیسها خیلی با مهربانی با ما رفتار کردند بعد از بازجویی و سوال و جواب مارا به هتل بردن که صبح روز بعد یک آقا با مترجم کرد آمد پیش ما و همه مارا با ماشین به یک کمپ پناهندگی که در بیرون شهر بود بردند. دیگه خودت میدانی چه مراحلی را گذراندیم. نا گفته نماند پدرم دو روز بعد پیش ما آمد و ما جمع خانوادگیمان تکمیل شد.

اما هیچوقت آن لحظه های اولیه را از یاد نمیبرم. ترس رعب ووحشت از اینکه چه بلایی بسرمان میآید. سالها مادرم درد زانوهایش اذیتش کرد. هفت روز در یک دخمه قایم شدن و چمباتمه زدن کار ساده ای نبود اما بالاخره ما بمقصد رسیدیم. شاید جزو خوش بخت هایش بودیم. در حین مسافرت همه ذکر و فکرمان این بود بجایی میرسیم اما بعد از مدتی عواقبش را دیدیم. مریضی، فشار روحی و نا امنی همه و همه سالها مارا اذیت کرد. بعضی وقتها فکر میکنم شاید ما خوبخترینشان بودیم و را حت بمقصد رسیدیم. فکر میکنم کسانی دیگر هم باشند که اینجوری وارد سوئد شده اند اما صحبت کردن در مورد آنچه که بر آدم میگذرد راحت نیست. ولی خوشحالم که شما ها بهر رو بفکر این آدمها هستید. ما حالا تنها و بیکس در این کشور هستیم. همه اقوام و فامیلهایم در عراق هستند. تنها بون خیلی همه مارا از اول اذیت کرد ولی حالا عادت کرده ایم.

ادامه دارد

مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان

کودکان بی هویت

امیر توکلی

در قوانین جمهوری اسلامی کودکانی که خارج از ازدواج رسمی بدنیا میآیند فاقد همان حداقل حق و حقوقی هستند که کودکان دیگر از آن برخوردارند. برخورد رژیم اسلامی به این کودکان کاملا غیرانسانی، تبعیض آمیز و وحشیانه است. از همین نقل قول کوتاه مسئولین دولت اسلامی میتوان به عمق این وحشیگری پی برد.

از نظر ما ارزشی که جامعه انسانی برای کودکانش قائل است نه مشروط به ازدواج رسمی پدر و مادر بلکه بر مبنای تولد خود کودک که جلوه ای از زندگی است، پایه گذاری میشود. اینکه زن و مرد در چه رابطه ای بچه دار شده اند، امری کاملا خصوصی است و به هیچ ارگان دولتی، مراجع مذهبی و یا خانوادگی مربوط نیست. اما مسئله ای که به همه مربوط است بدنیا آمدن انسان جدیدی است که باید مورد توجه جامعه قرار گیرد. اینکه پدر کودک چه کسی است و یا اینکه مادر مایل به معرفی پدر کودک هست یا نه، امر کاملا خصوصی مادر است. جامعه باید از مادرانی که به تنهایی از کودکان خود نگهداری میکنند، بالاترین حمایتها را کند. چرا که وظیفه ای

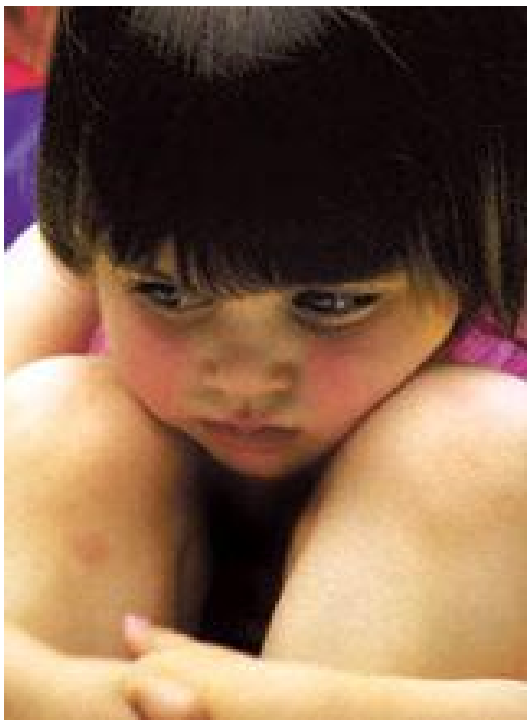

خبرگزاری سینا: "در حال حاضر چند هزار کودک متولد شده از ازدواجهای موقت در کشور زندگی میکنند که با مشکلات زیادی از جمله در زمینه دریافت شناسنامه مواجه هستند. فقط در چند استان کشور حدود ده هزار کودک که از ازدواجهای ضیغه ای ثبت نشده متولد شده اند فاقد شناسنامه هستند. این کودکان مشکل احراز هویت دارند و در واقع بدون داشتن شناسنامه برای تمام عمر از همه چیز محروم میشوند. این افراد در آمار جمعیتی کشور محسوب نمیشوند و از تمامی حقوق شهروندی همانند تحصیل، اشتغال مناسب و غیرو نیز محروم میشوند. کودکانی که از مادران ایرانی و پدران افغانی متولد شده اند فاقد شناسنامه هستند و هیچ راه حل قانونی برای صدور شناسنامه برای آنها وجود ندارد. کودکانی که به بهزیستی سپرده میشوند تا زمانیکه افرادی سرپرستی آنها را بر عهده نگیرد، بدون شناسنامه خواهند ماند."

ادامه

تحمیل عقب نشینی دیگری به رژیم اسلامی

دستگاه قضایی ضد بشری اسلامی است که در هفته های اخیر از جانب بشریت متمدن و مترقی جهان و برای نجات جان ژیلا ایزدی به وقوع پیوست. حضور و عرض اندام این نیروی اجتماعی در سطح وسیعی توانست ژیلا را از مرگ نجات دهد و در ادامه نیز برای اینکه اسلام و قوانین اسلامی این رژیم مجددا سیلی محکم دیگری را تجربه نکند، ناچارا به فکر اصلاح شرمگینانه از قوانینش برآمده و این نیز تا آنجا یک دستاورد و یک پیروزی برای مدافعین حقوق انسان و بویژه کودکان است.

اما این کافی نیست و این جلادان صدهزار اعدام و شکنجه و زندان را باید تا مرحله سرنگونی همچنان به عقب راند. قوانین ضد بشری رژیم اسلامی و موجودیت خود این رژیم با تحمیل دهها و صدها باره تغییر قوانین اش از جانب وجدان آگاه بشری، همچنان سایه شوم مرگ را بر سر جامعه با اتکا به بقا و موجودیت خود و قوانین اش ادامه میدهد و باید کاری کرد که تا روز سرنگونی این نظام و قوانین قرون وسطی آن هر چه بیشتر آنرا از دست درازی به حریم زندگی انسانها به عقب راند.

سنگینی بردوش دارند.

در مقابل برخوردی که جمهوری اسلامی به اینگونه مادران میکند، کاملا وحشیانه و قرون وسطایی است. ندادن شناسنامه به این کودکان بدین معنی است که این کودکان وجود خارجی ندارند. نمیتوانند درس بخوانند، نمیتوانند کار کنند، نمیتوانند سفر کنند و در یک کلام هیچکاری نمیتوانند بکنند. این غیر انسانی ترین برخوردی است که میتوان به کودکان در قرن ۲۱ کرد. آمار این کودکان برخلاف ادعاهای جمهوری اسلامی بسیار بیشتر از ده هزار نفر است به این آمار باید کودکانی را اضافه کرد که از مادرانی ایرانی و پدران افغانی بدنیا آمده اند و فاقد شناسنامه هستند.

سازمانها، نهادها و مردم نباید اجازه دهند که سیاست جمهوری اسلامی در برخورد به کودکان اینگونه غیرانسانی و وحشیانه باشد. باید به دولت اسلامی اعتراض کرد. این اعتراض میتواند بسیار واضح و روشن در سطح جامعه مطرح شود. میتوان کانونها و تشکلهایی در دفاع از حق شناسنامه دار شدن این کودکان ایجاد کرد. میتوان تجمعاتی را در برابر مراکز دولتی مربوطه برپا نمود. خواست «حق شناسنامه داشتن» آنقدر برای جامعه عادی و طبیعی است که در همان قدم اول دهها هزار نفر را بسیج خواهد کرد. این اقدام انسانی به فعالین عرصه دفاع از حقوق کودک گره خورده است. پس دست بکار شویم و قربانیان خاموش و بی هویت امروز را از این وضعیت غیر انسانی خارج کنیم.

ادامه

رفتار با کودکان

آروزی مرگ وی را هم می کند. و کودکی دیگر در تخیل و رویا فرو می رود و از واقعیتهای روزمره زندگی متنفر می شود. این کودک در تخیل خود شخصیت پدر و مادری نمونه را رشد می دهد که هیچگاه از هم جدا نمی شوند، دعوا نمی کنند و عاشقانه او را دوست دارند. این کودک به هیچ وجه حاضر نیست که با پدر و مادرش در مورد مشکل طلاق بحثی کند و هر زمان، پدر و مادر تلاشی در این رابطه بکنند، با توسل به بهانه ای واهی، از این بحث فرار می کند. این کودکان ممکن است در تخیل خود آنچنان فرو روند که لازم نبینند با کسی حرف بزنند. این کودکان بویژه رابطه خود را با پدر و مادر به حداقل می رسانند و با آنها حرف نمی زنند. این نوع کودکان ابراز می کنند که صداهایی می شنوند و با آدمهایی رابطه دارند، حرف می زنند و درد دل می کنند. این همان شخصیتهایی است که کودک در ذهن و تخیل خود ساخته است. کودک در رابطه با این شخصیتها، احساس امنیت می کند. این شخصیتهای تخیلی به وی کمک می کنند تا از واقعیت تلخی که قرار است اتفاق بیفتاد، دور شود. این نمونه های تیپیک کودکانی است که پروسه طلاق و جدایی پدر و مادر را نمی خواهند بپذیرند. البته همانطور که گفتم، بنا بر سن، رشد ذهنی، جسمی و روابط اجتماعی و کلاً شخصیت ویژه کودکان، عکس و العمل آنان با هم متفاوت است. در شماره آینده به عکس العملهای متفاوت دیگری را از کودکان در شرایط بحرانی طلاق نگاه می کنیم.

ممنوعیت هر نوع آزار روانی، فشار و ارعاب کودکان

ادامه

برنامه و اولویتهای «کودکان مقدمند»

خود از اعضای و مسئولین کودکان اول بودند و کارهای زیادی انجام داده اند و تجارب زیادی دارند، خیلی ها آنها را میشناسند. کاری که من میخواهم با اتکا به همین فعالین در قدم اول بکنم احیای این نهاد با نام جدید و جهت گیری از نظر نوع کار و دامنه کار میباشد. من هنوز تصویر دقیقی از کارهای که شده و فکوسهای دوره قبل ندارم و اگر طرح من تفاوتهایی با عملکرد گذشته داشت آن را به حساب نقد من از گذشته فعالیتهای این نهاد نگذارید.

با رجوع به حافظه و نگاهی به سایت اول کودکان، تصور من این است که ما فکوس های مشخصی را دنبال نکرده ایم، بعضاً به کار آموزشی و این که تربیت مدرن کودکان چگونه باید باشد و یا این که حقوق کودک چیست و چگونه باید عمل کرد تا این حقوق زیر پا گذاشته نشود و...پرداختیم که قابل تقدیر است و کماکان باید کرد و یا با خبر رسانی و گزارشدهی از مواردی که حقوق کودکان نقض شده به کار اگاهگریانه در میان مردم پرداخته و کوشیدیم تا حساسیت بیشتری را نسبت به وضعیت کودکان ایجاد کنیم که این هم به جای خود همچنان باید پیش برده شود. کمپینهای موردی هم داشته ایم. اما این نهاد ضرورت وجودی اش این بود که یک کمپین بین المللی باشد. بنظر من این خصوصیت محوری در دوره قبل کمرنگ بوده، کمپینی عمل کردن و بین المللی بودن.

برجسته کردن این خصوصیت در نهاد کودکان مقدمند یک مجموعه کارهایی را از ما میطلبد که در این جا به رئوس آن اشاره خواهم کرد.

این نهاد باید به یک دیدبان بدل شود. که در ارتباط با وضعیت کودکان حساس بوده و اخبار در این رابطه را وسیعاً به اطلاع عموم میرساند. باید به یک منبع اختصاصی و قابل اتکا خبر رسانی بدل شد.

این نهاد باید همچون یک اهرم فشار در قبال موارد مشخص نقض حقوق کودکان در مقیاس بین المللی عمل کند. پیش قدم شدن در ایجاد کمپینهای مشخص و یا فعالانه به کمپینهای عملاً موجود در ارتباط با حقوق کودکان پیوستن یک راه آن است.

گرد آوردن فعالین حقوق کودک زیر چتر کودکان مقدم اند در یک سطح بین المللی یکی از وظایف مهم ماست. کاری که تا حال عمدتاً در سطح فعالین ایرانی مقیم خارج کرده ایم، باید فعالین کشورهای دیگر را نیز در برگیرد. نمیتوان بین المللی کار کرد ولی دسترسی ما به فعالین این عرصه، محدود به ایران باشد. نمیتوان یک نهاد قدرتمند در مقیاس بین المللی داشت ولی خود را فقط به مسائل کودکان در ایران خلاصه کرد. نمیتوان به یک اهرم فشار که عامل تغییر باشد، عاملی جهت تامین حقوق کودکان و مانع ای جهت نقض آشکار این حقوق بود ولی ارتباط گسترده ای با سازمانهای عملاً موجود مدافع حقوق کودک نداشت. چهره هایی معروفی که دولتها و سازمانهای مربوط به کودکان آنان را میشناسند را در میان خود به تعداد چشمگیری نداشت. نمیتوان تنها به فارسی نوشت و نشریه داد و انتظار داشت به یک نهاد بین المللی بدل شد. بولتن خبری به انگلیسی و فارسی و یک سایت انترنتی در شروع این کار حیاتی است. نمایندگی در شهرهای بزرگ دنیا و حتی ایران را باید سامان داد. ارتباط مستمری را با سازمانهای حقوق بشر و حقوق کودک باید ایجاد کرد، در اجلاسهای بین المللی مربوط به کودکان باید شرکت نمود. و یک مجموعه ای از کارها که به نهاد ما بعنوان یک تشکل مدافع حقوق کودکان اعتبار میدهد و وجودش را در ارتباط با مسائل کودکان موثر و تعیین کننده میسازد.

اما فکوسهای اجتماعی که به نظرم میرسد، باید به مشغله مهم نهاد کودکان مقدمند بدل شود اینها هستند:

مسئله اعدام افراد زیر ۱۸ سال، به یک معنی اعدام کودکان، که کماکان در دهها کشور جهان صورت میگیرد. (چه در کشورهایی که معاهدات بین المللی مبتی بر لغو حکم اعدام خردسالان را پذیرفته ولی همچنان به اعدام کودکان دست میزنند و چه کشورهایی که حتی این معاهدات را نپذیرفته اند) ما کاملاً با اعدام چه کودک و چه بزرگ سال، مخالفیم و هر دولتی که بدان مبادرت کند را بعنوان قساوت و قتل دولتی محکوم میکنیم. اما بطور مشخص وظیفه ماست که بعنوان یک تشکل مدافع حقوق کودکان، وسیعاً کمپینهای اعتراضی علیه احکام اعدام کودکان توسط هر دولتی در هر نقطه جهان را پیش ببریم. هنوز مدت زیادی از اعدام عاطفه رجبی، ۱۶ ساله در نکا مازندران نمیگذرد. اینها نمونه هایی است که از ما میطلبد با بیشترین انرژی اعتراض گسترده ای را در سطح دنیا سازمان دهیم و کار کنیم تا مانع چنین اعمال ضد بشری نسبت به کودکان گردیم.

عرصه دیگر، مسئله تجارت سکس کودکان است. باز هم اعلام میکنم ما شدیداً با هرگونه تجارت سکس مخالفیم. با هر گونه قاچاق انسانها و بطور مشخص زنان برای تجارت جنسی و آزار جنسی آنان، خشونتهایی که در این رابطه به آنان روا میرود، عدم امنیت و خطراتی که بدان دچار میشوند از نظر ما به هیچ وجه انسانی نبوده و به سهم خویش میکوشیم در افشا آن و سازمان دادن اعتراض بدان فعالانه عمل کنیم.

در این میان تجارت سکس کودکان، که یک نمونه بارز آن را اخیراً در امارات متحده و دوبی شاهد بودیم و نمونه های بسیاری را که از کشورهای آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین و این اواخر اروپای شرقی شاهدیم خود یک عرصه بزرگ و مهمی است برای نهاد ما که باید به همراه دیگر تشکلهایی کشوری و بین المللی مدافع حقوق کودکان بطور ویژه بدان توجه کند و بخش مهمی از کار آگاهگرایانه خویش را بدان معطوف دارد. فعالین ما چه در خارج و چه در ایران باید به این مهم توجه ویژه ای داشته باشند و در صدر کارهای خود بدانند.

سومین مسئله، تجارت کثیفی است که اخیراً شاهد نمونه زیادی در مقیاس بین المللی هستیم و آن تجارت فروش اعضای بدن کودکان است که آخرین مورد در این رابطه خبر یافتن جسد بیش از چند ده کودک در منطقه پاکدشت بود. کودکان همیشه آسان ترین شکار باندهای تبهکاری که دست در دست موسسات خصوصی پزشکی!! به قتل و تامین اعضای بدن، چون کلیه، قلب و ... میپردازند، بوده اند. هر چند که در این رابطه کمتر با دولتها سرکار داریم ولی شواهد گواه آن هست که به درجه ای که دولتها نسبت به سلامتی و امنیت کودکان بی توجه اند به همان درجه تجارت فروش اعضای بدن کودکان بالاتر است. این وظیفه ای ماست که با افشاگری از این گونه تجارت که بخش اعظم قربانیان آن کودکان هستند و فشار به دولتها، ریشه این اعمال ضد انسانی را خشک کنیم.

به این لیست میتوان موارد بسیاری از نقض حقوق کودکان، ستم کشی کودک و خشونت بر علیه آنان در مقیاسهای بزرگ اجتماعی را اضافه کرد که همگی باید موضوع کار ما باشند و نیاز به اختصاص انرژی و کار پیگیر و گسترده را دارد. از جمله تحصیل کودکان که در خیلی از کشورها موانع زیادی در مقابل آن ایجاد میشود چون تحصیل کودکان افغانی در ایران و یا تحصیل کودکان در عراق. مسئله کار کودکان، مسئله حجاب کودکان و خشونت علیه آنان، مسئله کودکان خیابانی و بی سرپرست و کودکان پناهنده و.. ... همانطورکه ملاحظه میکنید کوهی از کار پیش روی مان است، که تنها عشق و علاقه به کودکان که به وفور در این دنیای پر از خشونت و بی عدالتی یافت میشود، تنها اراده و همت بلند در تن زدن به این عرصه و اعتقاد به کار متشکل و متحد میتواند از پس آن برآید.

بیوگرافی کوتاهی از هما ارجمند

هما ارجمند در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده کارگری شرکت نفت، در مسجد سلیمان متولد شد. او در اهواز بزرگ شد و در همین شهر تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به پایان رسانید. سپس بعنوان دانشجوی بورسیه به انگلستان رفت و فوق لیسانس در رشته فیزیک پزشکی را دریافت کرد. در انگلیس با فعالین چپ در ایران ارتباط داشت و فعالیت میکرد. او بعنوان یکی از فعالین جنبش پناهندگی در سالهای ۱۹۸۹_۱۹۹۰ در ترکیه در سازماندهی اولین شورای پناهندگان ترکیه نقش بسزایی داشت. در اواخر سال ۱۹۹۰ به کانادا رفت و از آن پس در این کشور زندگی و فعالیت میکند. هما ارجمند در طول این سالها بعنوان یک فعال در جنبش کارگری کانادا، ارتباطات وسیعی با اتحادیه های کارگری و فعالین جنبش کارگری داشته و هم در ارتباط با جنبش زنان در کانادا فعال بوده است. سخنرانی هایی در چندین اجتماع کارگری و مراسمهای ۸ مارس، عضویت در چندین تشکل سیاسی و اجتماعی به چهره شناخته شده ای تبدیل شده است. همچنین او مسئول کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران و عضو سازمان آزادی زن و بنیانگذار «کمپین علیه دادگاههای اسلامی» در کانادا فعالیتهای وسیعی را پیش برده است. هما همچنین بعنوان یک مددکار اجتماعی با زنان مورد خشونت واقع شده، کار میکند. او چهره سرشناسی در جامعه است. رسانه ها، موسسات دولتی و خانواده های زیادی هما را بعنوان شخصی جدی، انساندوست و خستگی ناپذیری میشناسند. دهها نوشته انگلیسی و فارسی او در امور مربوط به زنان، کودکان و سالمندان در چندین نشریه و روزنامه به چاپ رسیده است. بویژه فعالیت یک سال اخیر او در رابطه با «کمپین علیه دادگاههای اسلامی» در کانادا او را به یک چهره سرشناس مدافع حقوق زنان و سکولاریسم در سطح کانادا و بعضاً در سطح بین المللی بدل ساخته است.

ممنوعیت فوری حجاب اسلامی برای کودکان

کودکان مقدمند

شماره ۲

۱۴ آبان ۱۳۸۳، ۴ نوامبر ۲۰۰۴

تحمیل عقب نشینی دیگری به رژیم اسلامی

عبدل گلپریان

هفته گذشته سخنگوی دولت اسلامی در مورد تدوین آئین دادرسی ویژه ای برای کودکان خبر داد که به صورت لایحه پنجاه و سه ماده ای برای تصویب به مجلس اسلامی فرستاده شده است و در صورتیکه به تصویب برسد، برای افراد که کمتر از هجده سال داشته باشند مجازات اعدام یا شلاق در نظر گرفته نخواهد شد. سخنگوی دولت در ضمن این اقدام را تحولی شگرف در آئین دادرسی و رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان بیان کرد. در همین رابطه میدیای طرفدار اصلاح رژیم چه در خارج و چه در داخل ایران اعلام کردند که این اقدام مورد استقبال شیرین عبادی قرار گرفته است. در یک نگاه در انتشار چنین خبری اینگونه به خواننده یا شنونده القا میشود که گویا شیرین عبادی در میدان کشاندن چنین اقدامی از طرف قوه قضائیه در لغو قوانین اعدام و شلاق برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال نقش داشته. تلاش رسانه ها در این باب بی دلیل نیست چرا که همچنان بر بستر اصلاح قطره چکانی رژیم دارند نان میخورند و شیرین عبادی را خود رسما از طرفداران قوانین اسلامی است و بعنوان کسی که میتواند ظرفیت عمر خریدن برای این رژیم که جان هزاران ژیلای دیگر را تهدید میکند را داشته باشد. آنرا با این عقب نشینی های رژیم مرتبط می کنند. اما واقعیت مسئله چیست؟ اینکه قوانین ضد بشری و بلاخص ضد کودک و ضد زن رژیم اسلامی به قدمت حاکمیت این حکومت است. در آن تردیدی نیست که بیش از بیست و پنجسال عمر این رژیم کشتار و اعدام فقط با اتکا به پیشبرد قوانین اسلامی و دستگاه سرکوب توانسته است به حاکمیت سیاه خود ادامه بدهد. قوانین اسلامی سن مسئولیت کیفری را برای دختران نه سال و برای پسران پانزده سال قرار داده اند و باعث شده که افراد زیر سن هجده سال بارها اعدام و یا به شلاق و زندان محکوم شوند. تئوری احتمالی این آئین دادرسی که در صورت تصویب حکم اعدام و شلاق را از بالای سر کودکان و نوجوانان بردارد، نه ربطی بی شیرین عبادی دارد و نه از سر مرحمت اسلام و رژیم اسلامی ضدکودک در ایران است بلکه درست در زمانی اصلاح این قوانین به موضوع قوه قضائیه و سران رژیم اسلامی تبدیل میشود که اعتراضات قدرتمند افکار آگاه و متمدن مردم خارج و داخل ایران علیه وحشیگری این رژیم در صدور حکم سنگسار برای ژیلا ایزدی کودک سیزده ساله موجی از تنفر نسبت به این رژیم و قوانین اسلامی آن را نمودار میسازد. نفس این اقدام حتی اگر در مجلس هم به تصویب نرسد ناشی از عقب نشینی

صفحه ۴

آخرین قربانی جنایتهای پاکدشت، جانباخت

جام جم: آخرین قربانی جنایتهای پاکدشت ۱۰ آبان پس از ۴۰ روز در بیمارستان جان خود را از داست داد. نوجوان ۱۱ ساله ای که جسد نیمه جان او توسط مردم به بیمارستان منتقل شده بود و در حالت کما به سر میبرد، جان خود را از دست داد. نظری ۴۰ روز پیش پس از خروج از خانه از سوی محمد بیجه و علی غلام پور در مسیر خانه اش ربوده شد. متهمان پس از انتقال وی به داخل یک کوره آجرپزی موسوم به «آج» وی را پس از آزار و اذیت با ضربات متعدد سنگ مورد حمله قرار دادند. آنها به به تصور اینکه کودک ۱۱ ساله را به قتل رسانده اند، پیکر او را در محل رها کردند. اما یکی از کارگران کورپزخانه که در حال عبور از محل بود با شنیدن ناله های این کودک به یاری اش شتافت و او را به بیمارستان منتقل کرد. با توجه به ضرباتی که به سر این کودک ۱۱ ساله وارد شده بود وی پس از ۴۰ روز جدال با مرگ، سرانجام مغلوب شد و جان باخت.

عکس یکی از قربانیان پاکدشت

خودکشی دو خواهر ۱۳ و ۱۶ ساله

ایسنا: دو خواهر ۱۳ و ۱۶ ساله روز نهم آبان تصمیم گرفتند با پرت کردن خود از یک بلندی به زندگی خود خاتمه دهند. در این اقدام به خودکشی خواهر کوچکتر جان باخت و خواهر ۱۶ ساله از مرگ نجات یافته است. این دو دختر به همراه برادرشان نزد عمه ی خود زندگی میکردند. شب حادثه با درگیری لفظی با عمه شان اقدام به این کار میکنند. پدر این دو نوجوان فوت شده و مادرشان نیز مجددا ازدواج کرده است و این سه نفر بدون کفیل زندگی میکردند.

۹۴ درصد دختران گلستان یک ناهنجاری جسمانی دارند

شرق: رئیس سازمان آموزش و پرورش استان گلستان گفت: بر اسا پژوهش به عمل آمده بالاترین آمار ناهنجاری در بین دختران دانش آموز مقطع راهنمایی این استان ناهنجاری «شانه نامتقارن» است. اسماعیل تاجیک در کار گروه بهداشت و درمان استان گلستان افزود :پائین ترین آمار ناهنجاری در بین دختران «کوتاهی طناب خاصره ای درشت نی» بوده است. نتایج پژوهش نشان میدهد که از مجموع دانش آموزان یاد شده در پایان مرحله اول ۴۶\۹۸ درصد و در پایان مرحله سوم ۹۴\۹۴ درصد حداقل دارای یک ناهنجاری جسمانی بودند.

کاهش قد دختران دانش آموز

یک کارشناس بهداشت آموزش و پرورش گفت: طبق بررسی انجام شده دانش آموزان دختر تهرانی مقطع ابتدایی سال تحصیلی ۸۳_۱۳۸۲ نسبت به دانش آموزان دختر سال ۸۲_۱۳۸۱ کوتاه قدتر شده اند. وی افزود یکی از عوامل کوتاه قدی نوجوانان تغذیه نامناسب است.

به کودکان مقدمند بپیوندید

ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان